روحانیت و جامعه‌سازی؛

پیش‌شرط تمدن‌سازی اسلامی

علیرضا زهیری[1]

درآمد

به‌زیستن در جامعه‌ای برین، از تمنیات دیرینه آدمیان در طول حیات خود بوده است. ادیان و مذاهب مختلف با همراهی رهبران دینی و دیگر اندیشمندان در اعصار مختلف تاریخ کوشیده‌اند ترسیمی آرمانی از جامعه برین، پیشِ روی انسان‌های زمانه خود قرار دهند. پیامبر اسلام ﷺ نیز از همان آغاز رسالت خود در تکاپوی تأسیس جامعه فاضله، دو گام اساسی برداشت. نخست در یک دوره سیزده ساله به «ملت‌سازی» همت گمارد و از طریق تبلیغ آیین جدید، عده زیادی به آیین اسلام گرایش پیدا کردند؛ سپس با فراخوانده‌شدن از سوی بزرگان و نمایندگان مردم یثرب، زمینه «دولت‌سازی» و بناگذاردن جامعه اسلامی برای ایشان فراهم شد.

عملیات شهرسازی در مدینةالنبی به عنوان اولین الگوی جامعه اسلامی پیرامون سه‌گانه «مسجد»، «بازار» و «دارالاماره» یا همان سه‌گانه «فرهنگ، اقتصاد و سیاست» به انجام رسید؛ اگرچه این سه‌گانه در جوامع پیشین هم نمونه‌هایی داشت؛ ولی آنچه در مدینةالنبی اهمیت بیشتری یافته بود، قراردادن همه صورت‌های شهر و سیرت‌ها و کنش‌های درون شهر بر فرهنگ و آیین بود. در مدینه کلیه فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی، قضایی و امنیتی در مسجد جامع صورت می‌گرفت. مسجد، مرکز شهر بود و توسعه شهری پیرامون آن رخ داد؛ بنابراین قرار گرفتن مسجد در کانون شهر و اهمیت بسزای آن، نشان‌دهنده ساخت جامعه بر ارزش‌های فرهنگی و آیینی بوده است.

سید حسین نصر معتقد است که اسلام هم یک مذهب است و هم یک تمدن.[۲] او بر خلاف کسانی که از تمدن مسلمانان سخن می‌گویند و نه تمدن اسلامی؛ اسلام را موجد تمدن عظیم و با شکوه اسلامی می‌داند، نیز ایشان پیدایش اسلام را مربوط به یک حادثه تاریخی یا بسط اشتراکات قبیله‌ای نمی‌پندارد[۳] و می‌گوید: «در واقع مشارکت او [پیامبر اسلام ﷺ] در زندگی اجتماعی و سیاسی، دقیقاً برای آن بود که این قلمرو را به یک مرکز معنوی پیوند بزند».[۴]

از نگاه نصر، اسلام بر آن است تا عناصر گوناگون در چارچوب یگانه‌ای از مردم، تحت عنوان «امت» در هم‌تنیده شوند و در پی آن از طریق اصول و نهادهای دینی، جامعه‌ای ایجاد کند که توحید در قلب یکایک اعضای آن، نیز در کلیت آن بازتابیده باشد و مظهر و مصداق تحقق اراده خداوند در زندگی نوع بشر باشد.[۵]

در دوران جدید نیز پویش انقلاب اسلامی محصول گفتمانی بود که در این دوران، مبارزان مسلمان با خوانش جدیدی از اسلام پدید آوردند. این گفتمان هدفش بازسازی جامعه و آفرینش نظم جدیدی بر اساس اصول اسلامی بود. استقرار حکومت اسلامی در ایران که بر بنیاد اندیشه‌های امام خمینی رحمه‌الله استوار بود مرحله دیگری از پویش انقلاب اسلامی؛ یعنی تأسیس آرمان شهر اسلامی را دنبال می‌کرد. این آرمان شهر به جای ملت سرزمینی به امت تمدنی تکیه داشت. از این پس دلمشغولی رهبران و متفکران انقلاب اسلامی، شناسایی ظرفیت‌های تمدنی در نظام سیاسی نوتأسیس بود که بنیادهای آن بر ارزش‌های اسلام سیاسی بنا گذاشته

در دوران جدید نیز پویش انقلاب اسلامی محصول گفتمانی بود که در این دوران، مبارزان مسلمان با خوانش جدیدی از اسلام پدید آوردند. این گفتمان هدفش بازسازی جامعه و آفرینش نظم جدیدی بر اساس اصول اسلامی بود. استقرار حکومت اسلامی در ایران که بر بنیاد اندیشه‌های امام خمینی رحمه‌الله استوار بود مرحله دیگری از پویش انقلاب اسلامی؛ یعنی تأسیس آرمان شهر اسلامی را دنبال می‌کرد. این آرمان شهر به جای ملت سرزمینی به امت تمدنی تکیه داشت.

شد. آنان که تا پیش از دهه چهل به دنبال تأسیس جامعه اسلامی محدود بودند؛ ولی پس از آن در جست‌وجوی حکومت اسلامی، تلاش‌های تازه‌ای را سامان دادند.

پس از گذشت دو دهه از انقلاب اسلامی و تحولات زیادی که در فرایند دولت‌سازی و جامعه‌سازی رخ داد، آیت‌الله خامنه‌ای به طرح مباحث تمدن‌سازی اسلامی پرداختند. ایشان مراحل پنج‌گانه تمدن‌سازی اسلامی را بارها تبیین نموده و برای دستیابی به جامعه تمدنی، سیاست‌هایی را اعلام کردند. تأسیس جامعه اسلامی که گام چهارم و اساسی‌ترین مرحله به شمار می‌آید مربوط به ساخت جامعه تمدنی در عرصه سرزمینی است؛ بنابراین ساخت جامعه اسلامی به معنای ساختِ محدوده‌ای از جامعه تمدنی است، که پویش آن از یک شهر اسلامی به امت اسلامی سوگیری شده است.

علی‌اکبر دهخدا در مقابل دو واژه «تمدن» و «تمدن‌داشتن» تعریفی قرار می‌دهد که در بخشی از آن می‌گوید: «تمدن اقامت‌کردن در شهر و شهرنشینی است. انتظام شهرنمودن و اجتماع اهل حرفه است. تمدن دارای تربیت‌بودن، شهرنشین‌بودن و در مرحله کامل تربیت اجتماعی قرارداشتن و خلاف بربریت را گویند».[۶]

انتظامِ شهرنمودن و اجتماع اهل حرفه و دارای تربیت‌بودن از واژگان مرکزی تأسیسات تمدنی به شمار می‌آیند. تمدن‌ها، نظام‌های تعمیم‌یافته اجتماعی‌اند و نظام‌های اجتماعی، اصلی‌ترین سازه تمدن به شمار می‌آیند؛ بنابراین تمدن‌ها باید ویژگی‌های یک «نظام» را دارا باشند. وجود اجزاء متصل به هم، همبستگی و پیوستگی آن اجزاء که گرداگرد جزء اصلی یا دال مرکزی، مفصل‌بندی شده‌اند، انسجام و همسویی نظم‌گونه‌ای را پدید می‌آورد. هیچ اجتماعی بدون آن‌که نظمی در آن برپا باشد قابل دوام نیست؛ چه این نظم بر پایه آداب و رسوم و اخلاقیات باشد یا بر پایه عقل و پذیرش قوانین و مقررات و سایر قراردادهای اجتماعی. هسته اصلی این نظم، اصلی‌ترین عمود برپاکننده تمدن است.

بدین ترتیب درباره هسته مرکزی تمدن‌ها می‌توان گفت: هر تمدنی، یک جامعه است که دارای خاستگاهی عقلانی است که همان فرهنگ و نظام معنایی آن تمدن به شمار می‌آید. تمدن‌ها دارای مجموعه نظام‌های اجتماعی‌اند که تمامیت یک تمدن را شکل می‌دهند.[۷] از این رو چنین جامعه‌ای نسبت به جوامع «دِگَرْ بود» خود، میزان قابل توجهی از پیشرفت و برتری را نیز داراست.

انقلاب اسلامی، خوانش جدیدی از زیست اجتماعی بر اساس آموزه‌های دینی ارائه نموده و در مسیر پویش خود همواره در پی بازتعریفی از حیات انسانی بر پایه حیات طیبه بوده است. گفتمان انقلاب اسلامی با رویکردی فرجام‌گرا می‌کوشد تا از طریق آفرینشِ نظم اجتماعی جدیدی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، تمدن اسلامی را برپا دارد.

چنان‌که گفته شد «واژه تمدن مجموعه‌ای است به قدر کافی بزرگ از پدیده‌های شهرنشینی و متنوع و نیز با اهمیت از نظر کمی و کیفی و معمولاً بین چند جامعه مشترک است»؛[۸] بدین ترتیب دست‌کم به دو عنصر در ساخت تمدن باید اشاره نمود: یکی «نظام معنایی» و دیگری «نظام اداره».

جامعه اسلامی

انقلاب اسلامی، خوانش جدیدی از زیست اجتماعی بر اساس آموزه‌های دینی ارائه نموده و در مسیر پویش خود همواره در پی بازتعریفی از حیات انسانی بر پایه حیات طیبه بوده است. گفتمان انقلاب اسلامی با رویکردی فرجام‌گرا می‌کوشد تا از طریق آفرینشِ نظم اجتماعی جدیدی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، تمدن اسلامی را برپا دارد.

رهبر انقلاب اسلامی درباره جامعه اسلامی می‌فرماید: [جامعه اسلامی]؛ یعنی جامعه‌ای که در آن، آرمان‌های اسلامی، اهداف اسلامی، آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است، تحقق پیدا کند. جامعه عادل برخوردار از عدالت، جامعه آزاد، جامعه‌ای که مردم در آن، در اداره کشور، در آینده خود، در پیشرفت خود دارای نقشند، دارای تأثیرند، جامعه‌ای دارای عزت ملی و استغنای ملی، جامعه‌ای برخوردار از رفاه و مبرای از فقر و گرسنگی، جامعه‌ای دارای پیشرفت‌های همه‌جانبه، پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی و بالأخره جامعه‌ای بدون سکون، بدون رکود، بدون توقف و در دنبال این هستیم که این جامعه تحقق پیدا کند. پس این شد هدف اصلی و مهمِ میانه ما.[۹]

بدین ترتیب عزیمت به مرحله چهارم انقلاب اسلامی یا همان تأسیس جامعه اسلامی، آغاز گشته است. آنچه اهمیت دارد آن است که ترسیم قدرتمندی از جامعه مطلوب اسلامی صورت گیرد. جامعه اسلامی بر قاعده فرهنگی برگرفته از دین استوار است و در این جامعه، باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی تعیین‌کننده روابط و مناسبات اجتماعی‌اند. بی‌گمان در باب چیستی جامعه اسلامی دیدگاه‌های متعدد و متنوعی وجود دارد که می‌تواند تحقق جامعه اسلامی را با دشواری روبه‌رو سازد.

اکنون که انقلاب اسلامی نویدبخش حضور فعال دین در عرصه‌های سیاسی ـ اجتماعی بوده است؛ نه تنها در سطح ملی، ترسیم‌کننده هویت جامعه اسلامی؛ بلکه تبیین‌کننده ضرورت بازسازی

درباره کارویژه‌های حوزه و روحانیت درک مشترکی وجود ندارد و این مسئله باعث شده است تا دیدگاه‌های مختلفی در باب کارویژه‌های این نهاد دینی مطرح شود. برخی در رویکردی حداکثری کارویژه‌های روحانیت را بر اساس پاسخ‌گویی حوزه‌های علمیه به نیازهای خرد و کلان می‌دانند، که این نیازها در چهار سطح نیازهای حوزه علمیه، جامعه اسلامی، نظام جمهوری اسلامی و نیازهای بین‌الملل می‌باشد.

تمدن اسلامی و اعاده هویت و عزت مسلمانان در دوران معاصر می‌باشد.

روحانیت و کارویژه‌های تمدن‌سازی اسلامی

درباره کارویژه‌های حوزه و روحانیت درک مشترکی وجود ندارد و این مسئله باعث شده است تا دیدگاه‌های مختلفی در باب کارویژه‌های این نهاد دینی مطرح شود. برخی در رویکردی حداکثری کارویژه‌های روحانیت را بر اساس پاسخ‌گویی حوزه‌های علمیه به نیازهای خرد و کلان می‌دانند، که این نیازها در چهار سطح نیازهای حوزه علمیه، جامعه اسلامی، نظام جمهوری اسلامی و نیازهای بین‌الملل می‌باشد.[۱۰] در برابر، معتقدین به رویکرد حداقلی، نقش‌های محدود معنوی و اخلاقی و ترویجی برای حوزویان در نظر می‌گیرند و تفسیرهای محدودتری از آموزه‌های دینی و سیره علما در مسئولیت‌های اجتماعی آنان قائل‌اند. اگرچه رویکرد حداکثری معیار روشنی برای ایفای نقش‌های متکثر برای حوزویان بیان نمی‌کند باید گفت هر دو رویکرد در مواجهه با این پرسش، که حوزویان چه «نقش»هایی می‌توانند بر عهده بگیرند پاسخ درخوری ارائه نمی‌دهند.

از مهم‌ترین دلایل به‌وجود آمدن دیدگاه‌های اختلافی، رخداد انقلاب اسلامی است، که خوانشی سیاسی‌تر و اجتماعی‌تر از آموزه‌های دینی عرضه کرده است. پیامد این خوانش، انتظارات جدیدی از روحانیت و حوزه‌های علمیه را باعث شده است؛ بنابراین اگرچه رسالت اصلی حوزه‌ها را می‌توان فرادهی و فراگیری معارف دینی در حیطه‌های مختلف با انگیزه الهی و با جهت‌گیری تربیتی، اخلاقی و انتقال آن به مردم در قالب آموزش، تبلیغ به همراه کسب مهارت‌های جانبی مانند خطابه و مناظره دانست؛ ولی تحولات عصر جدید و گسترش فناوری؛ به ویژه پیروزی انقلاب اسلامی، تحولاتی جدی در رسالت‌های حوزه‌های علمیه پدید آورده و برآوردن نیازهای نظام حکومت اسلامی و افزایش گسترده مخاطبان به همه پهنه جهان، در زمره رسالت‌های نوین آن قرار گرفته است.[۱۱]

تأسیس جمهوری اسلامی در ایران با هدف نوسازی جامعه بر اساس احکام شریعت در پاسخ به بحران‌های حاصل از نظام فلسفی، ارزشی و

تأسیس جمهوری اسلامی در ایران با هدف نوسازی جامعه بر اساس احکام شریعت در پاسخ به بحران‌های حاصل از نظام فلسفی، ارزشی و هم‌چنین نظام مبادله و ساختارهای اجتماعی تمدن جدید به آفرینش گفتمان آیینی تازه‌ای انجامید، که ارزش‌های پیشین را به چالش کشید. این گفتمان با وام‌گیری از مبانی اندیشه‌های سیاسی شیعه به اصلاح و جایگزین‌کردن ارزش‌های دینی پرداخت. با تحول بنیادین در نظام ارزشی کشور، نظام فکری و فرهنگی خاصی که ملهم از ارزش‌های متعالی اسلامی بود، به صورت رسمی و گسترده از سوی دولت اسلامی ترویج شد.

و هم‌چنین نظام مبادله و ساختارهای اجتماعی تمدن جدید به آفرینش گفتمان آیینی تازه‌ای انجامید، که ارزش‌های پیشین را به چالش کشید. این گفتمان با وام‌گیری از مبانی اندیشه‌های سیاسی شیعه به اصلاح و جایگزین‌کردن ارزش‌های دینی پرداخت. با تحول بنیادین در نظام ارزشی کشور، نظام فکری و فرهنگی خاصی که ملهم از ارزش‌های متعالی اسلامی بود، به صورت رسمی و گسترده از سوی دولت اسلامی ترویج شد.

نظم سیاسی مطلوب در رویکرد امام خمینی رحمه‌الله بنیان‌گذار دولت جدید، نشان از جامعه‌ای هم‌بسته دارد، که بر ایمان دینی مشترك استوار است. این نظام همواره ارزش‌های خود را در درون شریعت جست‌وجو می‌کند. برای رسیدن به این هدف باید مجموعه‌ای از نهادها و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی برای سامان‌بخشیدن به اهداف و کارویژه‌های اخلاقی جامعه تجهیز شوند.

در یک نگاه کلان، دولت اسلامی پس از انقلاب عهده‌دار دو دسته کارویژه شد: نخست، کارویژه‌های عام دولت است که بر اساس آن، همه دولت‌ها برای پاسخ به مطالبات و انتظارات محیط درونی و بیرونی خود تلاش می‌کنند؛ دوم، کارویژه‌های دولت دینی است؛ چرا که علاوه بر ارزش‌های عام مورد نظر دولت‌ها، کارویژه‌های خاص مبتنی بر ارزش‌های ایدئولوژیك را نیز در بر می‌گیرد و این مسئله شرایط را برای دولت پیچیده‌تر می‌سازد. در این دسته کارویژه‌ها، روحانیان به منزله حاملان و مروجان دین از یك سو و لزوم تطابق اهداف و منافع ایدئولوژیك آنان با نظام سیاسی از سوی دیگر، پیوند وثیقی با دولت اسلامی می‌یابند. بخش مهمی از کنش‌های سیاسی و اجتماعی روحانیون پس از انقلاب، مبتنی بر چنین پیوندی است.

بدین ترتیب پس از پیروزی انقلاب اسلامی؛ علاوه بر دگردیسی ساخت سیاسی و کارویژه‌های دولت، کارویژه‌های روحانیت به منزله کارگزاران ساخت جدید نیز تغییراتی ایجاد شد. برخی از کارویژه‌ها شامل موارد زیر است:

الف) دفاع از شریعت و ترویج آن: این مقوله اساسی‌ترین کارویژه دولت دینی و روحانیون به منزله مؤثرترین کارگزاران و مروجّان ارزش‌های دینی تلقی می‌شود. همین کارویژه نشانگر فلسفه وجودی روحانیت است؛ چنان‌که ستیز آنان با رژیم پیشین به دلیل رفتار ضد شرعی و تهدید مبانی دینی از سوی کارگزاران آن رژیم بود. تحلیل نظم سیاسی در حکومت شرعی و نیز رفتار سیاسی روحانیت به منزله حاملان، مفسران و مروجان شریعت، بدون شناخت این کارویژه دچار کاستی می‌باشد.

ب) کارویژه هم‌بستگی و وفاق اجتماعی: یکی از آفت‌هایی که جوامع در حال گذار را تهدید می‌کند، بحران‌های ناشی از دگرگونی است. این وضعیت، جامعه در حال تغییر را دچار از هم گسیختگی می‌سازد و بحران هویت شکل می‌گیرد. برای رفع این بحران، نظام سیاسی

پس از انقلاب با برخورداری از توانایی‌های نمادین؛ به‌ویژه با به کارگیری نمادهای دینی به برانگیختن حس همبستگی در جامعه کمک کرد. منظور از همبستگی و وفاق اجتماعی به هم‌پیوستن و مجتمع‌ساختن اجزای یک جامعه و واحدهای کوچک آن در یک کل هم‌بسته و یکپارچه است، به نحوی که توان آن اجزا و واحدهای کوچک، پراکنده و مختلف، انباشته و متمرکز شود و در قالب یک هویت مشترک قدرتمند انسجام اجتماعی را در پی داشته باشد. این کارویژه در دهه اول انقلاب در همبستگی میان نسل‌ها به صورت قدرتمندی عمل کرد؛ ولی پس از آن با چالش‌هایی روبه‌رو شد. با توجه به این‌که هویت دینی اساس و بن‌مایه جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهد، روحانیت در قبال هویت‌سازی در جامعه اسلامی مسئولیت خطیری برعهده دارد.

ج) فرایند بسیج اجتماعی: موضوع مشارکت توده‌ای و اقدام عمومی در فعالیت‌های سیاسی ـ اجتماعی از پیش‌شرط‌های ایجاد تعادل یا عدم تعادل در نظام سیاسی است. تبدیل مردم به شهروندان فعال موجب افزایش ظرفیت نظام سیاسی در پاسخ‌گویی به تقاضاها و مشکلات اجتماعی می‌شود. روحانیت به لحاظ تاریخی نشان داده است که از مهم‌ترین عوامل بسیج‌کننده، حمایت‌کننده و حرکت‌دهنده جامعه به سوی ارزش‌های سیاسی است. به تعبیر امام خمینی «آن‌که ملت را بسیج کرد، آن روحانیون بودند».[۱۲] در نظام روحانیت شیعه به دلیل مسئله تقلید، نوعی رابطه معنوی میان توده مردم و رهبران مذهبی ایجاد شده است؛ به طوری که مردم تحت دستورات و نظریات رهبری مذهبی قرار دارند و نوعی همنوایی میان آنان وجود دارد. روحانیت به منزله شبکه ارتباط مستمر میان رهبر و مردم نقشِ مهمی در بسیج توده‌ها داشته است، به‌گونه‌ای که بزرگ‌ترین بسیج در تاریخ انقلاب‌ها را سامان داده است. نظام جمهوری اسلامی از طریق حمایت روحانیت شیعه، قابلیت فزاینده‌ای در بسیج شهروندان خود به‌دست آورده است.

د) جامعه‌پذیری سیاسی: از آن‌جا که مذاهب جهان حاملان ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی‌اند، به‌طور طبیعی پیامدهای سیاسی دارند و

مذاهب جهان حاملان ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی‌اند، به‌طور طبیعی پیامدهای سیاسی دارند و بر مسائل سیاسی و سیاست‌های عمومی تأثیر می‌گذارند؛ بنابراین در نظام جمهوری اسلامی، روحانیت شیعه در کنار سایر عاملان و نهادهای مؤثر در جامعه‌پذیری سیاسی قرار می‌گیرد. آنان می‌توانند از طریق داخل‌کردن ارزش‌های دینی در فرهنگ سیاسی جامعه به طور چشم‌گیری اعتماد به دولت اسلامی را افزایش دهند و با پذیرش فرایندهای سیاست‌گذاری، میزان مشروعیت نظام سیاسی را افزونی بخشند و از این طریق به حل شکاف‌های اجتماعی یاری رسانند. در دهه اول، روحانیت مهم‌ترین و قدرتمندترین گروه مرجع در نظام دینی به شمار می‌آمد.

بـر مسـائل سیاسـی و سیاسـت‌های عمومـی تأثیـر می‌گذارنـد؛ بنابرایـن در نظـام جمهـوری اسـلامی، روحانیت شـیعه در کنار سایر عاملان و نهادهـای مؤثـر در جامعه‌پذیری سیاسـی قرار می‌گیـرد. آنـان می‌تواننـد از طریـق داخل‌کردن ارزش‌هـای دینـی در فرهنـگ سیاسـی جامعـه بـه طـور چشـم‌گیری اعتماد به دولت اسـلامی را افزایـش دهنـد و بـا پذیـرش فرایندهـای سیاسـت‌گذاری، میـزان مشـروعیت نظـام سیاسـی را فزونی بخشـند و از این طریق به حل شـکاف‌های اجتماعـی یـاری رسـانند. در دهـه اول، روحانیـت مهم‌تریـن و قدرتمندترین گروه مرجع در نظام دینی به شـمار می‌آمد؛ علاوه بر توزیـع ارزش‌هـای دینـی، وظیفه تنظیم رفتار و جلـب اعتمـاد بـه دولت اسـلامی را نیز به عهده داشـت. ایـن کارکـرد پیونددهنـده نسـل اول و دوم بـوده اسـت؛ گرچـه به دلیـل اختلالاتی که در ایـن کارکـرد حاصل شـده، پذیـرش روحانیت به منزله گروه مرجع، از سـوی نسـل‌های جدید دچـار آسـیب شـده اسـت؛ ایـن آسـیب متوجه نظـام سیاسـی نیز هسـت.

هـ) کنترل نخبگان سیاسی (کنترل سیاست):

تأسـیس دولـت دینـی سـبب شـد تا بر اسـاس یـک همنوایـی ایدئولوژیـک، روحانیـون کـه از دیربـاز دارای نفـوذ اجتماعـی قابـل توجهـی بوده‌انـد، از جایـگاه معنـوی ویـژه‌ای در نظـام سیاسـی برخـوردار شـوند. ایـن توجـه حکومت فرصت‌هـای مطلوبـی را در اختیـار آنـان قـرار داده اسـت تا بتوانند در فرایند سیاسـت‌گذاری و تصمیم‌گیـری، ارزش‌هـای مـورد نظـر خـود را وارد نظـام سیاسـی کننـد؛ ازایـن‌رو زمانـی کـه نخبـگان سیاسـی از پذیـرش ارزش‌هـای آنـان خـودداری کننـد یا آن را مـورد تهدید قرار دهند، از خـود واکنـش نشـان می‌دهنـد.

در مجمـوع بایـد گفـت کـه جامعه‌سـازی فراینـد دو سـویه اسـت؛ سـویه نخسـت آن، نظام سیاسـی و دولت اسـلامی اسـت که برای دسـتیابی بـه اهـداف جامعـه اسـلامی بایـد از طریـق نهادمنـدی سیاسـی و اجتماعـی به طور مسـئولانه تلاش کند. سـویه دوم سطح جامعه مسـلمانان اعـم از نخبـگان و عمـوم مـردم می‌باشـد. مدنی‌سـازی و مشـارکت مـردم در کنار نهادهای رسـمی قدرت که کارویژه برپایی نظـم اجتماعـی را برعهـده دارنـد، از ایده‌هـای هدایتگـری اسـت کـه دسـتیابی بـه آرمان‌شـهر اسـلامی را امکان‌پذیـر می‌سـازد.

در عیـن حـال زمینه‌هـای فرهـنگی و ارزش‌هـای محیطـی مهم‌تریـن جنبـه سـاخت جامعـه اسـلامی اسـت. الگـوی مردم‌سـالاری دینـی ترسـیم‌کننده چنیـن جامعـه‌ای اسـت؛ همان‌گونه که سـند چشـم‌انداز نیز بر آن تأکید دارد: «بـا تحکیـم الگـوی مردم‌سـالاری دینـی، توسـعه کارآمـد، جامعـه اخلاقی، نواندیشـی و پویایـی فکـری و اجتماعـی، الهام‌بخش، فعال و تأثیرگـذار بـر همگرایی اسـلامی و منطقه‌ای؛ به‌ویـژه در جهـان اسـلام بایـد باشـد» (سـند چشـم‌انداز ۲۰ سـاله ج.ا.ا).

بنابرایـن روحانیـت بـه عنوان مفسـران دین و مروجـان دینـداری، اصلی‌تریـن نقـش را در فرایند جامعه‌سـازی اسـلامی برعهده دارد. آنان

به دلیل همنوایی با دولت اسلامی از یک‌سو و نیز دارابودن موقعیت مدنی از دیگر سو، باید پیشگامان ساخت تمدنی باشند.

پی‌نوشت:

۱. پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. سید حسین نصر، *اسلام؛ مذهب، تاریخ و تمدن*، ترجمه عباس گیلوری، تهران: دبیزش ـ روزبهان، ۱۳۸۵، مقدمه، ص الف.

۳. همان، ص۶.

۴. سید حسین نصر، *آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام*، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، تهران: دفتر نشر سهروردی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۷.

۵. همو، *جوان مسلمان و دنیای متجدد*، ترجمه مرتضی اسعدی، چ۶، تهران: طرح نو، ۱۳۸۴، ص۶۶.

۶. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، جلد چهارم (پ ـ تنک جام)، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید: ۱۳۷۳، ص۶۱۰۹.

۷. حبیب‌الله بابایی، *کاوش‌های نظری در الهیات و تمدن*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳، ص۳۸- ۳۹.

۸. محمود روح‌الامینی، *زمینه فرهنگ‌شناسی*، تهران: عطار، ۱۳۶۵، ص۴۹- ۵۰.

۹. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۰/۷/۲۴.

۱۰. حسینی کوهساری، سایت شفقنا، ۱ تیر ۱۳۹۹، کد خبر ۹۶۱۸۴۶.

۱۱. محسن الویری، *حوزه‌های علمیه*، *دائرةالمعارف آموزش عالی*، زیر نظر نادرقلی قورچیان و دیگران، تهران، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، ۱۳۸۳، ۳۶۸ـ۳۶۹.

۱۲. امام خمینی، *صحیفه امام*، ج۱۱، ص۴۶۰.